Social Themes of Domestic Violence Against Women

Shirin Yekekar: Ph.D candidate of Social work, Allameh Tabataba'i university, Tehran, Iran. shirin_yekekar@yahoo.com
Habib Aghabakhshi*: Associate professor, faculty of social work, university of welfare and rehabilitation, Tehran, Iran. haghabakhshi7@gmail.com
Seyedahmad Hosseini Haji Bekande: Professor, Allameh Tabataba'i university, Tehran, Iran.

Abstract

Introduction: Domestic violence against women is an ancient and common problem in any society. Knowing the leading social themes may help us to prevent and control domestic violence against women. The current study aims to investigate the role of access or lack of access to the resources in domestic violence against women.
Methods: The thematic analysis applied as the research method. Thirty-one women who had domestic violence experience between 2015 to 2017 chosen by purposeful and snowball sampling methods as the research sample. Data has been gathered by interviewe and analyzed by the thematic analysis method. As a result, the main themes got emerged.
Results: Women who suffered from domestic violence mentioned four important resources; social support, legal system support, economic resources, and personal resources. Women's stories revealed family and friends did not support them as they were supposed to do. They mentioned a few reasons for it. Families were worried about divorce stigma, they were busy with their own problems and did not have enough economic resources to support the battered women. Also, some people consider it as a common private issue in all families. According to what women mentioned in the interviews, the legal system did not have effective performance neither. There are a few possible explanations for it including lack of supportive rules and ambiguous laws. Also, the process of proving domestic violence is time-consuming, hard and needs observable marks of violence as documents. Not having access to enough economic resources and not having a powerful personality are other factors of domestic violence.
Conclusions: Based on finding of this research to empower a domestic violence survivor, it is suggested to devise an action plan to increasing effective social support, economic independency, personality traits and level of self-confidence, at individual-level factors and passing clear protecting laws, facilitate the court-based process and social work intervention at level of social factor.

Keywords

Domestic Violence Against Women

Battered Women

Social Themes

*Corresponding Author
Study Type: Original
Received: 10 Mar 2019
Accepted: 20 Dec 2019

Please cite this article as follows: Yekekar S, Aghabakhshi H, and Hosseini Haji Bekande S. Social themes of domestic violence against women. Quarterly journal of social work. 2019; 8 (3); 49-59

[Downloaded from socialworkmag.ir on 2026-11-24]

زمینه‌های اجتماعی خشونت خانگی علیه زنان

شیرین یکه کار: دانشجوی دکتری مددکاری اجتماعی، دانشگاه علامه طباطبایی، تهران، ایران. shirin_yekekar@yahoo.com
حبیب آقابخشی*: دانشیار، عضوهیات علمی گروه مددکاری اجتماعی دانشگاه علوم بهزیستی و توانبخشی، تهران، ایران. haghabakhshi7@gmail.com
سید احمد حسینی حاجی بکنده: استاد، عضو هیات علمی دانشگاه علامه طباطبایی، تهران، ایران.

واژگان کلیدی

خشونت خانگی علیه زنان

زنان خشونت دیده

مضمون‌های اجتماعی

چکیده

مقدمه: خشونت خانگی علیه زنان یکی از مسایل اجتماعی شایع و با قدمت جامعه است. پیشگیری، کاهش و کنترل این مساله اجتماعی نیازمند شناسایی زمینه‌های اصلی اجتماعی آن است. بر این اساس هدف از انجام این پژوهش شناسایی نقش انواع منابع در وقوع خشونت علیه زنان درخانواده بود.

روش: پژوهش به روش تماتیک یا تحلیل مضمونی اجرا گردید. این تحقیق در گروه روش پژوهش‌های کیفی دسته‌بندی می‌شود. جامعه‌آماری شامل سی و یک نفر از زنان خشونت دیده پانزده تا شصت و پنج ساله شهر تهران بود که در فاصله سال‌های ۱۳۹۶-۱۳۹٤ به روش نمونه‌گیری هدفمند و گلوله برفی انتخاب شده‌اند. اطلاعات مورد نیاز از طریق مصاحبه نیمه‌ساختار یافته جمع‌آوری شد. پس از انجام مصاحبه، یافته‌ها به شیوه تحلیل مضمونی تماتیک مورد بررسی قرار گرفتند و تم‌ها یا مضمون‌های اصلی شناسایی شدند.

نتایج: زنان خشونت دیده چهار نوع از منابع را در روایت‌های خود برشمردند که فقدان آن‌ها و یا دسترسی ناکافی به آن‌ها زمینه‌ساز خشونت خانگی علیه آنان شده است. این منابع عبارتند از حمایت اجتماعی خانواده و دوستان، حمایت قانون، منابع اقتصادی و منابع فردی. روایت‌های زنان آشکار ساخت، خانواده‌ها به‌علت خصوصی در نظر گرفتن موضوع خشونت خانگی، درگیر بودن در مسایل و مشکلات شخصی و اقتصادی و همچنین عادی دانستن خشونت خانگی از قربانی خشونت حمایت لازم را به عمل نمی‌آورند. سیستم حمایت قانونی نیز عملکرد لازم و مورد انتظار را در حمایت از قربانیان خشونت ندارد. از جمله علل آن را می‌توان به نقص در مواد قانونی و ابهام در تعریف حقوقی خشونت خانگی، دشوار بودن اثبات آن، عدم تمایل سیستم قانون در حوزه خصوصی خانواده و کمبود اطلاع رسانی در خصوص منابع حمایت رسمی اشاره کرد. دسترسی نداشتن به منابع کافی اقتصادی و همچنین عدم برخورداری از شخصیت توانمند از دیگر زمینه‌های اجتماعی خشونت خانگی علیه زنان است.

بحث و نتیجه‌گیری: با توجه به نتایج پژوهش پیشنهاد می‌شود به‌منظور توانمندسازی زنان قربانی خشونت خانگی، در سطح فردی نسبت به توسعه حمایت اجتماعی موثر، استقلال اقتصادی زنان و افزایش توانمندی‌های شخصیتی و سطح اعتماد به‌نفس آنان و در سطح جامعه‌ای نیز با تصویب قوانین حمایتگرانه و شفاف و تسهیل فرآیند دادرسی محور مداخله مددکاری اجتماعی، برنامه‌ریزی و اقدامات موثر صورت پذیرد.

* نویسنده مسئول
نوع مطالعه: پژوهشی
تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۱۲/۱۹
تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۰۹/۲۹

نحوه استناد به مقاله: شیرین یکه کار، حبیب آقابخشی و سید احمد حسینی حاجی بکنده. زمینه‌های اجتماعی خشونت خانگی علیه زنان. فصلنامه مددکاری اجتماعی، ۱۳۹۸؛ ۸ (۳): ۵۹-۴۹

[Downloaded from socialworkmag.ir on 2026-11-24]

مقدمه

یکی از مسـاله‌های اجتماعی مهم که جامعه ما با آن درگیر می‌باشد، مساله خشونت خانگی علیه زنان است. هر نوع اقدام خشونت آمیز جنسـیتی که منجر به آسیب بدنی، جنسـی یا روانی زنان شود یا احتمال بروز آن زیاد باشد، برای زنان رنج‌آور بوده یا به محرومیت اجباری از آزادی فردی یا اجتماعی آنان منجر گردد، خشونت علیه زنان محسوب می‌شود.(۱)

از انواع خشـونت علیه از جمله زنان خشـونت فیزیکی، خشونت روانی، خشونت جنسـی و خشونت اقتصادی، خشونت فیزیکی اشاره به رفتارهایی دارد که منتهی به آسیب بدنی می‌شود. آثار منفی ناشی از خشونت فیزیکی در مواردی همیشگی و مادام العمر هسـتند. نمونه‌های خشـونت فیزیکی عبارتند از زدن، بریدن و سوزاندن. خشـونت روانی شـامل آن دسته از رفتارهای خشونت‌آمیزی است که آزار روانی ایجاد کرده و سلامت روانی و اعتماد به نفس زنان را تحت تاثیر قرار می‌دهد. این رفتارها شامل انتقاد ناروا، تحقیر، توهین و تهدیدهای مدام به طلاق یا ازدواج مجدد می‌باشند. خشونت جنسی نوع دیگر خشـونت خانگی علیه زن می‌باشد و عبارت است از برقراری ارتباط جنسی ناخواسته با همسر. متاسفانه خشونت جنسی در بعضی جوامع به این علت که در محیط خصوصی خانواده و از سـوی همسر اعمال می‌شود، دارای نوعی مشروعیت بوده و قانون و عرف نسبت به آن عکس العمل موثری نشان نمی‌دهند. خشونت اقتصادی مربوط به رفتارهایی است که مشکلات اقتصادی ایجاد می‌کند و زنان را در تنگنای مالی قرار می‌دهد. این نوع از خشونت شامل رفتارهایی مانند سو استفاده مالی از همسر، خودداری از پرداخت نفقه، محروم کردن از حق دخل و تصرف در اموال شخصی و صدمه زدن به وسایل مورد علاقه او اسـت. یکی از نکاتی که توجه به مسـاله خشونت خانگی علیه زنان را برجسـته می‌سازد، توجه به میزان شیوع این پدیده است. پژوهش‌های، اشتراوس و استاین متز نشان داد که خشونت علیه زنان در میان تمام گروه‌های اجتماعی رخ می‌دهد و تنها محدود به افراد طبقات پایین جامعه و یا شرایط استثنایی نمی‌باشد، بلکه مساله ایست اجتماعی که برخی از افراد جامعه به نوعی درگیر آن هسـتند.(۲و۳) یافته‌های پیمایش ملی خشونت علیه زنان در آمریکا، نشان داد، حدود یک چهارم از زنان مورد مطالعه، در طول عمرشان توسط همسر خود مورد خشونت قرار گرفته‌اند.(٤) به‌دست آوردن آمار واقعی در مورد شیوع خشونت خانگی علیه زنان در داخل کشور امری دشوار است. به این علت که فرهنگ ایرانی همواره خشونت را موضوعی خصوصی در نظر گرفته و زنان قربانی این مسـاله را به سـکوت و مطرح نکردن آن در عرصه عمومی جامعه ترغیب کرده اسـت. همچنین منابع رسـمی جامعه نیز تمایلی به جمع‌آوری آمار رسـمی در این زمینه و اعلام آن ندارند. پیمایش قاضی طباطبایی و همکاران تنها پژوهش انجام شده در سطح ملی است که به بررسی این مساله در سراسر کشور پرداخته است. این پیمایش نشان داد، شصت و شش درصد از زنان ایرانی حداقل یک‌بار، خشونت خانگی را تجربه کرده‌اند.(۵)

علاوه بر شـیوع قابل توجه، موضوع دیگری که ضرورت پرداختن به مسـاله خشـونت خانگی علیه زنان را پررنگتر از قبل نشـان می‌دهد، پیامدهای منفی این مسـاله بر سـلامت جسم و روان زنان آسیب دیده اسـت. بانک جهانی برآورد نمود که سالانه نه میلیون مورد معلولیت مادام العمر در نتیجه خشونت خانگی علیه زنان در سراسر جهان اتفاق می‌افتد.(٦) همچنین بر اساس آمارهای سازمان بهداشت جهانی خشونت خانگی علیه زنان بیش از سرطان، تصادفات رانندگی، جنگ و مالاریا عامل مرگ و میر زنان در سنین باروری بین پانزده تا چهل و چهار سال است.(۷) پیامدهای خشونت در خانواده تنها متوجه زنان نمی‌شود و فرزندان نیز دچار مشکلات متعدد می‌شوند. فرزندان این خانواده‌ها حتی اگر به‌طور مستقیم هم درگیر رفتار خشـونت‌آمیز بین والدین نشوند، باز هم دچار اضطراب و استرس ناشی از تنش درون خانواده هستند. متاسفانه همسرآزاری بین نسـل‌ها منتقل می‌شود و بر اساس نتایج پژوهش‌های انجام شـده در این حوزه کودکانی که مادران آن‌ها مورد آزارهای فیزیکـی پدرشـان قرار می‌گیرند در معرض خطر بالاتری برای انتقال رفتارهای خشـونت‌آمیز به نسـل بعـدی قرار دارند و شوهرانی که اقدام به کتک زدن زنان خود می‌کنند در خانواده پدری شاهد کتک خوردن مادران از پدرانشان بوده‌اند.(۸)

برای مقابله موثر با مساله اجتماعی خشونت علیه زنان در خانواده، در گام نخست باید زمینه‌های شکل دهنده آن شناسایی شـود و به این پرسـش پاسخ داده شـود که کدام عوامل زنان را در معرض خشـونت خانگی قرار می‌دهد و باعث می‌شود صدمات جبران ناپذیر روحی، جسمی و خانوادگی به ایشان وارد شود و در خروج از چرخه خشونت موفق نباشند.

یکی از رویکردهای نظری در پاسـخ به پرسـش توسـط ویلیام گود ارایه شده اسـت. بنابه نظر گود دسترسی هر یک از همسران به منابع در اعمال خشونت علیه زنان نقش تعیین کننده‌ای دارد. همچنین موضوع برخورداری از منابع در میزان تحمل

wnloaded from socialworkmag.ir on 2026-11-24]

خشـونت از سـوی زنان نیز نقش مهمی بازی می‌کند. بر اساس مطالب نظری مطرح شـده در نظریه منابع نظام همسـری و خانـواده مانند هر نظام یا سیستم اجتماعی دیگری دارای ویژگی‌های یک نظامی اقتداری اسـت. به این معنی که هر یک از اعضای خانواده که به منابع مهم آن بیشـتر از دیگران دسترسـی دارد، می‌تواند سـایر اعضا را به فعالیت در جهت امیال خود مجبور نماید. بر اساس نظریه گود، برخورداری از منابع مختلـف نقش مهمی در تعیین نقش ها و رفتار افراد نظام خانواده دارد. بر این اساس زن یا شوهری که به منابع مهم دسترسی بیشتری دارد نقش پررنگتر و قدرتمندتری در تصمیم‌گیری‌های خانوادگی ایفا می‌کند.(۹) گود معتقد اسـت افرادی که در دنیای بیـرون از خانه و خارج از نظام خانواده، از جایگاه اجتماعی و اقتصادی مناسـبی برخوردارند، به‌عنوان مثال یک سیاسـتمدار، پزشک و یا وکیل که از نظر سیاسی، اقتصادی و اجتماعی در مرتبه‌ی خوبی قرار دارند و به نوعی دارای قدرت هسـتند، کمتر متوسل به خشونت می‌شـوند، برعکس کسانی که خارج از نظام خانواده و در جامعه، از نظر اجتماعی و اقتصادی در سـطح پایینی قرار دارنـد، تنها ابزاری که دارند زور و بازو اسـت و بـه همین جهت، فرد برای ثابت نگه داشـتن موقعیت خود متوسـل به خشونت می‌شود. این نکته سـرآغاز توجه به نقش منابـع در خانواده و تاثیر آن بر تنظیم روابط خانوادگـی و درنهایت قرار گرفتـن زنان در معرض خشونت است. پرسش‌های اصلی که در این مرحله مطرح اسـت عبارتند از این که آیا دسترسی زنان به منابع بیشتر تهدیدی برای اقتدار مردان در خانواده است؟ موضوعی که بـرای جبران آن و بازگردانـدن توازن به رابطه مـردان اقدام به اعمال خشـونت می‌نمایند و یـا برعکس دسـتیابی زنان بـه منابع مختلف می‌تواند سـاختار قـدرت در خانـواده را به نحوی تغییر دهد که از وقوع خشونت خانگی علیه زنان در خانواده پیشگیری نمایند؟

با توجه بـه اهمیت این موضـوع در تحلیل پدیده خشـونت خانگی، مقاله حاضر در پی آن است که از میان روایت‌های زنان خشونت دیده، اصلی‌ترین منابع مهم در مساله خشونت خانگی را شناسـایی و نقش آن‌هـا را تحلیل نماید.

روش

پژوهش حاضر به شـیوه کیفی و با اسـتفاده از روش تحلیل تماتیک انجام شده است. تحلیل تماتیک یا تحلیل مضمونی روشی برای شناخت، تحلیل و گزارش الگوهای موجود در داده‌های کیفی است. این روش، فرآیندی برای تحلیل داده‌های متنی اسـت و داده‌هـای پراکنده و متنوع را به داده‌های غنی و تفضیلی تبدیل می‌کنـد. در این پژوهش، تحلیل مضمونی به منظور تعیین منابع اصلی درگیر در فرآیند خشونت خانگی، و این که این منابع چگونه بر وقوع و یا پیشگیری از این مساله اثر می‌گذارند، صورت پذیرفت جمعیت پژوهش را سی و یک نفر از زنان متاهل و مطلقه ساکن استان تهران که در زمان انجام پژوهش و در سال‌های ۱۳۹۶-۱۳۹٤ تحت شرایط خشونت‌آمیز قرار داشتند و یا در سال‌های قبل تجربه قرار گرفتن در انواع خشـونت خانگی را داشـته‌اند. نمونه‌گیری در این پژوهش به شیوه نمونه‌گیری هدفدار یا مبتنی بر هدف انجام گرفت. این نوع نمونه‌گیری به معنای انتخاب هدفدار واحدهای پژوهش برای کسـب اطلاعات اسـت. علاوه بر این روش نمونه‌گیری گلوله برفی نیز جهت دسترسی به نمونه‌هایی که به مراکز حمایتی مراجعه نمی‌کنند، مورد استفاده قرار گرفت.

ملاک‌های ورود و خروج

مـلاک ورود: مـلاک ورود به این پژوهش برای زنان شـرکت‌کننده، تجربه قرار گرفتن در معرض یکی از انواع خشـونت جسمی، روانی، جنسی، اقتصادی و اجتماعی از سوی همسر بوده است. بازه سنی این زنان بین پانزده تا شصت و پنج سال اسـت و این افراد برای ورود به پژوهش، می‌توانستند متاهل، مطلقه و یا در شرف جدایی باشند. پژوهشگر تلاش نمود نمونه را بر اسـاس ویژگی‌هایی نظیر سن، مدت زمان زندگی زناشویی، تحصیلات، سطح اقتصادی خانواده، شغل همسران و نوع خشونت اتفاق افتاده متنوع انتخاب نماید.

مـلاک خـروج: در هر مرحله از انجـام پژوهش از جمله قبل از مصاحبه، در حین مصاحبه و یا در مرحله تحلیل اطلاعات که فرد شرکت‌کننده عدم تمایل خود را اعلام می‌نمود، از نمونه خارج شده و کلیه مستندات مربوط به وی از میان می‌رفت.

ابزارهای پژوهش

مهمتریـن ابزار گرد آوری داده‌ها در این پژوهش مصاحبه عمیق بر اسـاس پرسشـنامه نیمه سـاختار یافتـه بود. از تمامی

wnloaded from socialworkmag.ir on 2026-11-24]

شرکت‌کنندگان پرسش‌هایی درباره ویژگی‌های همسر آزار سن، تحصیلات، درآمد، شغل، تجربه مشاهده خشونت بین والدین و سابقه مصرف الکل و اعتیاد، چگونگی وقوع، ادامه و پایان اولین، شدیدترین و جدیدترین خشونت اتفاق افتاده، تجربه انواع مختلف خشونت، رفتار مرد با سایر افراد خانواده و آشنایان و تجربه مراجعه به قانون و شکایت پرسیده شد. پرسش‌های تکمیلی و اختصاصی نیز با توجه به شرایط ویژه هر مورد جهت جمع‌آوری اطلاعات کاملتر مطرح شد.

ملاحظات اخلاقی: قبل از شروع هر مصاحبه موضوع پژوهش، هدف‌های پژوهش، نقش پژوهشگر و اهمیت اطلاعاتی که از مصاحبه به‌دست می‌آید برای مصاحبه شونده توضیح داده می‌شد. برای اعتماد بیشتراز شرکت‌کنندگان در خواست می‌شد که در صورت تمایل می‌توانند اسم حقیقی خود و یا همسرشان را ذکر نکنند. آنان کاملا آگاهانه و به دور از هر اجبار و البته در وضعیت مناسب سلامت در مصاحبه شرکت کردند. ضبط مصاحبه‌ها با اجازه شرکت‌کنندگان صورت گرفت. برای رعایت بیشتر موازین اخلاقی و رازداری به آنان اطمینان داده شد که کلیه اطلاعات جمع‌آوری شده از افراد به‌صورت محرمانه نگهداری می‌شوند و در صورت انصراف از همکاری، در هر مرحله از کار می‌توانند از فرآیند پژوهش خارج شوندکه در صورت خروج، کلیه اطلاعات مربوط آنان نیز از تحلیل‌ها خارج خواهد شد.

یافته‌ها

پس از تحلیل متن مصاحبه‌ها، زنان شرکت‌کننده در این پژوهش، چهار مضمون فرعی برای مضمون اجتماعی عدم دسترسی به منابع ذکر کرده‌اند؛ عدم دسترسی به منابع اجتماعی، عدم دسترسی به حمایت قانونی، عدم دسترسی به منابع اقتصادی و فقدان منابع فردی. که به همراه زیر مضمون‌ها و ابعاد آن‌ها در جدول شماره یک آورده شده است.

جدول(۱)

زمینه اصلی	زمینه فرعی	ابعاد تشکیل دهنده جزیی
زمینه اجتماعی خشونت خانگی علیه زنان، عدم دسترسی به منابع	دسترسی نداشتن به منابع اجتماعی	حمایت اجتماعی ادارک شده از سوی خانواده، دوستان و همسایگان///حمایت اجتماعی غیر ادراک شده
	دسترسی نداشتن به منابع اقتصادی	نقش عوامل اقتصادی در قرار گرفتن در معرض خشونت خانگی///نقش عوامل اقتصادی در ادامه دادن رابطه آزارگرانه
	دسترسی نداشتن به حمایت قانونی	فقدان قوانین محافظت کننده///ابهام در قوانین موجود در زمینه خشونت خانگی و اتکای قوانین به تفاسیر فردی///پیچیده بودن فرآیند دادرسی برای قربانیان خشونت خانگی///دشوار بودن اثبات وقوع خشونت خانگی///آموزش نداشتن نیروهای پلیس در زمینه چگونگی حمایت از قربانیان خشونت خانگی
	فقدان منابع فردی	پایین بودن اعتماد به‌نفس///فقدان مهارت‌های زندگی

عدم دسترسی به منابع اجتماعی: نتایج پژوهش حاضر نشان داد منابع اجتماعی که می‌تواند به‌عنوان عامل بازدارنده و یا تشدید کننده خشونت مطرح شود، شامل حمایت اجتماعی خانواده، دوستان و همسایگان است. تحلیل مصاحبه‌های انجام شده آشکار ساخت که برخورداری از حمایت اجتماعی خانواده و دوستان به‌عنوان یکی از مضامین مطرح شده، می‌تواند زنان را در خروج از رابطه خشونت‌آمیز یاری کند. حمایت اجتماعی میزان برخورداری از محبت، همراهی، مراقبت، احترام، توجه، و کمک دریافت شده توسط فرد از سوی افراد یا گروه‌های دیگر نظیر اعضای خانواده، دوستان است. حمایت اجتماعی در حقیقت منبعی است که توسط دیگران فراهم می‌شود تا از آن به‌عنوان امکاناتی برای مقابله با خشونت از آن استفاده شود.(۱۰) حمایت اجتماعی هم عامل پیشگیری کننده خشونت است به‌طوری‌که فقدان آن زمینه را برای وقوع خشونت و تشدید آن فراهم می‌کند و هم عاملی است که در صورت وجود، می‌تواند زمینه ترک رابطه خشونت‌آمیز و مقابله موثر با آن را فراهم نماید. حمایت اجتماعی تنها در تامین نیازهای عاطفی و یا تامین نیازهای مادی نظیر فراهم کردن سرپناه برای زن خشونت دیده محسوب نمی‌شود. بلکه فراهم ساختن اطلاعات و تسهیل دسترسی به منابع اجتماعی موجود در جامعه نیز از مصادیق حمایت اجتماعی محسوب می‌شوند. برخوردار نبودن از حمایت اجتماعی مناسب فرد را به سمت ازدواج نامناسب و به تبع آن تحمل خشونت از جانب همسر مجبور می‌کند. مهرنوش زنی که دو ازدواج ناموفق را پشت سر گذاشته، اولین ازدواج خود را این گونه توضیح می‌دهد: "به‌خاطر اینکه پدر و مادرم جدا شده بودن... مادرم نمی‌تونست من رو نگه داره. منو فرستاد اهواز. اون جا پسر داییم بهم تجاوز کرد، مجبور شدیم ازدواج کنیم. من اون موقع یازده سالم بود کسی هم هوامو نداشت."

یک شبکه اجتماعی خانوادگی برای فرد خشونت دیده حمایت‌های عاطفی، ابزاری، اطلاعاتی فراهم می‌نماید و از آن طریق در کنترل رفتار همسر آزارگر، انتخاب استراتژی مقابله‌ای مناسب و ترک رابطه در موارد مورد نیاز، نقش موثر

wnloaded from socialworkmag.ir on 2026-11-24]

بازی می‌کند. برخورداری از حمایت اجتماعی سبب می‌شود تا تصمیم به ترک رابطه برای زنان خشونت دیده آسانتر باشد، اعتماد به نفس در آن‌ها افزایش یابد و از اضطراب کمتری رنج برند. اما در مواردی خانواده‌هایی که قادر به حمایت از اعضای خشونت دیده خود نیستند، به‌جای مقابله موثر با این مساله آن را نادیده می‌گیرند و یا با بی‌اهمیت شمردن و عادی‌سازی خشونت خانگی، زن خشونت دیده را تشویق به سازگاری و سکوت می‌نمایند. یکی از دلایلی که خانواده‌ها به‌جای حمایت از فرزند خود، وی را به تحمل شرایط خشونت‌آمیز سوق می‌دهند، ترس از داغ اجتماعی طلاق در فرهنگ سنتی جامعه است. در این پژوهش مصاحبه شوندگان در موارد متعدد و به اشکال مختلف به این موضوع اشاره نموده‌اند. لیلا سی و نه ساله روایت می‌کند که خانواده‌اش طلاق وی را در ازدواج دوم، فاجعه‌ای می‌دانستند که منجر به آبروریزی برای خانواده شده است. "بارها تا مرز طلاق رفتیم، من خیلی وقت‌ها با حالت قهر به خونه پدرم می‌ومدم، یک هفته، ده روز، یک ماه، می‌موندم، خونه پدرم... اونا، ناراحت، نمی‌تونستن ناراحتی منو ببینن، ولی خوب مجبور بودن، به‌خاطر اینکه بازم گفتم تو اون خونواده ما تو دوروبریامون، تو فامیلیون چیزی به نام طلاق نداشتیم، اصلا، برای من خیلی بد می‌شه، دیگه، باعث آبروریزیه واسه خونواده من، و خودم، برا همین، همیشه منو ترغیب می‌کردن دوباره برگردم به اون خونه."

عامل دیگری که باعث می‌شود خانواده‌ها فرزندان خود را تشویق به ادامه رابطه خشونت‌آمیز نمایند، عدم استقلال اقتصادی-اجتماعی قربانی خشونت و نیز ناتوانی خانواده در قبول مسوولیت نگهداری از فرد خشونت دیده پس از طلاق است. خانواده‌های آشفته حتی اگر نگرش منفی به طلاق نداشته باشند، خود درگیر مشکلاتی هستند که در برطرفسازی آن‌ها ناتوانند. این افراد ممکن است درگیر مشکلات اقتصادی، پرجمعیت بودن خانواده اولیه، طلاق و ازدواج دوباره یکی از والدین یا هر دوی آن‌ها و یا بیماری والدین باشند. ملیحه بیست و نه ساله روایت می‌کند که مادرش از پدر بیمار و زمین‌گیرش پرستاری می‌نماید، به‌علت بیماری پدر، تعداد زیاد فرزندان خانواده اولیه و مشکلات اقتصادی مادر از حمایت اجتماعی خانواده محروم بوده است. در چنین خانواده‌هایی دختران به‌منظور رهایی از شرایط دشوار خانواده به ازدواج به مثابه فرصتی برای رهایی از مشکلات خانواده اولیه‌شان تن می‌دهند. و در صورتی که با بحران خشونت از طرف همسر مواجه شوند، آن را مشکلی خفیفتر از مشکلات خانواده اولیه خود در نظر می‌گیرند.

گاهی افراد درگیر در خشونت، حمایت اجتماعی را از منابع غیرقابل انتظار تصور می‌کنند، یکی از این منابع همسایه‌ها هستند که نتایج این پژوهش نشان داد که منبع قوی حمایت برای زنان خشونت دیده محسوب می‌شوند. دامنه این حمایت از راهنمایی قربانی جهت مراجعه به مراجع قانونی تا نگهداری از فرزندان زن خشونت دیده و راهنمایی او در چگونگی محافظت از خود در مقابل همسر آزارگر گسترده است.

در بررسی حمایت اجتماعی برای کمک به فرد خشونت دیده نکته قابل توجه دیگری وجود دارد که ذکر آن ضروری است و آن وجود تفاوت بین حمایت اجتماعی به‌عنوان یک واقعیت اجتماعی و حمایت اجتماعی ادراک شده است. به‌طوری‌که بر اساس روایت‌های زنان از خشونت، اگر حمایت اجتماعی وجود داشته باشد اما نمود بیرونی آن در حدی نباشد که فرد آن را احساس کند، حمایت اجتماعی تاثیر محسوسی در پیشگیری از خشونت و یا کمک به قربانی در مواجهه موثر با آن نخواهد داشت. گاهی اوقات تجربه عدم حمایت در یک موقعیت دشوار در گذشته و یا عدم صمیمیت در روابط خانوادگی سبب می‌شود، اگرچه زن خشونت دیده این امکان را دارد که از حمایت اجتماعی خانواده برخوردار شود، اما آن را به‌عنوان ابزاری کمکی درک نمی‌کند.

نسرین از جمله شرکت‌کنندگانی است که با وجود برخورداری از حمایت اجتماعی به دلیل برخورد نامناسب خانواده در موقعیت دیگری که انتظار داشته مورد حمایت قرار بگیرد، چون آن را به‌عنوان ابزاری کمکی درک و احساس نکرده از آن به‌عنوان ابزار موثر برای مقابله با خشونت استفاده نکرده است. نسرین در زندگی مشترک انواع خشونت خانگی اعم از جسمی، روانی، اجتماعی، جنسی و اقتصادی را تجربه کرده و از مطرح کردن آن با خانواده مبدا به دلیل عدم ادراک حمایت، خودداری کرده است. "جایی برای رفتن نداشتم، طلاق می‌گرفتم چی کار می‌کردم من. پدر مادرم از هم جدا شدن و نمی‌خواستم این اتفاق برای خودم هم بیفتد. نمی‌خواستم برگردم با خانوم پدرم زندگی کنم." اما برخلاف انتظاری که داشته است، زمانی که خانواده‌اش متوجه شرایط او می‌شوند از او حمایت کامل به‌عمل

wnloaded from socialworkmag.ir on 2026-11-24]

می‌آورند که منتهی به ترک رابطه خشونت‌آمیز می‌گردد. "بعد از اینکه همسرم من رو تا حد مرگ کتک زده بود به خانه پدرم رفتم و پدرم و خواهرم به پاهای من افتادند که دیگر به خونه شوهرم برنگردم."

عدم دسترسی به حمایت قانونی:

نوع دیگری از حمایت اجتماعی که انتظار می‌رود، حمایت موثری از قربانیان خشونت به‌عمل آورد، قانون و سیستم قضایی کشور است. به‌طور کلی زنان شرکت‌کننده در این پژوهش کمرنگ بودن نقش قانون را در پنج محور اصلی بیان نمودند.

اولین زمینه‌ای که موجب پذیرش خشونت خانگی می‌شود، نقص قانون و ابهام در تعریف حقوقی آن است. مواردی مانند این که تا چه حد تنبیه بدنی زن برای شوهر جایز است، یا رابطه جنسی اجباری مرد با همسر خود که باعث آسیب روانی و جسمی او می‌شود، مصداق خشونت خانگی است یا نه؟ اگرچه در دهه‌های اخیر کشورها توجه ویژه‌ای به موضوع حقوق زنان در خانواده داشته‌اند، اما هنوز نقاط تاریک متعددی در این مسیر وجود دارد که به حدود کنترل اجتماعی رسمی بر خانواده مرتبط است. بنابراین باور که حوزه خانواده محدوده خصوصی افراد است، قانون و پلیس حق مداخله در این حوزه را نخواهند داشت. در این شرایط، خشونت در خانواده تسهیل می‌شود. گلز و اشترواس خصوصی‌سازی مسایل اجتماعی خانواده، انزوای اجتماعی اعضا و ممانعت از ورود نظارت رسمی جامعه بر عملکرد اعضای خانواده را نقطه شروع خشونت خانگی علیه زنان می‌دانند.(۱۱) یافتن راه حلی که در قالب آن هم بتوان به حریم خصوصی افراد احترام گذاشت و هم برای حمایت از قربانیان مداخله موثر و به موقع انجام داد، نیاز به درنظر گرفتن ملاحظات فرهنگی دارد. زنانی که به حدکافی توانمند نیستند، از طرف خانواده حمایت نمی‌شوند و در صورت مراجعه به قانون، با بحران بزرگتری روبه‌رو می‌شوند، احساس می‌کنند بهتر است خشونت‌های جزیی را تحمل نمایند. زینب بیست و هفت ساله روایت می‌کند که پس از مراجعه به دادگاه و مطلع شدن همسرش، فراوانی و شدت خشونت همسرش علیه وی بیشتر شده و زینب به علت فقدان حمایت اجتماعی و قانونی در نهایت مجبور به ادامه زندگی در شرایط دشوارتر از قبل شده است. البته این به معنای تحمل هرگونه خشونت و بدرفتای مرد و تجویز رفتار خشونت آمیز او نیست، به‌ویژه وقتی آسیب‌های روانی و جسمانی ناشی از خشونت شوهر شدید باشد، لازم است که به هر طریق از وقوع آن جلوگیری کرد. زینب روایت می‌کند: "می‌خواستم طلاق بگیرم، ولی به شوهرم نگفتم این‌کارو می‌کنم، تو دادگاه گفتن باید مثلا شاهد داشته باشی... می‌خواستم طلاق بگیرم، اولین بارم بود به کسی می‌گفتم، اونم با ترس... داییم زنگ زد باهاش حرف زد، پادرمیونی کرد، گفت، نه دیگه قسم می‌خورم من نزنمش باهاش زندگی کنم، گولم زد آورد، تا کرج که منو سوار کرد، همه‌ش زد تو سرم، از کرج تا سمت میدون خراسون... بعد از اونجا زد فقط تو سرم، چرا تو این‌کارو کردی به کسی گفتی و دادگاه رفتی، بعد آورد تو خونه، مثلا می‌رفت سرکار، خدا می‌دونه کجا می‌رفت، تا ساعت سه دو نمیومد خونه، سه می‌ومد، عین دیوونه‌ها می‌ومد، می‌ومد، به من می‌گفت، پاشو پاشو پاشو از خواب! پاشو، منو بیدار می‌کرد... منو می‌برد دم در روی سرامیک، اونجا می‌گفت بشین اینجا، همه‌ش میزد تو دستم، رو پام که کی رفتی؟ کجا رفتی؟ مثلا واسه چی رفتی دادگاه، چرا مثلا از من شکایت کردی؟ اینجوری، مثلا هی تند تند، عین مثلا یه آگاهی، تندتند ازم بازجویی می‌کرد."

عامل حقوقی دیگر قوانینی است که به نوعی حقوق زنان را نادیده می‌گیرند. به‌طور نمونه قانون ریاست خانواده ماده هزار و صد و پنج قانون مدنی، طلاق ماده هزار و صد و سی و سه سابق قانون مدنی، حضانت بچه‌ها ماده هزار و صد و شصت و هشت قانون و تمکین زن از شوهر، یعنی تسلیم در برابر تمایلات جنسی او ماده هزار و صد و هشت، خشونت جنسی در زندگی زناشویی را تایید می‌کند. زنان بسیاری در مصاحبه‌های خود ذکر کرده‌اند که در فرآیند طولانی و فرسایشی طلاق قرار دارند و قوانین موجود از ایشان حمایت نمی‌کند. نسرین سی و هفت ساله روایت می‌کند: "خانواده شوهرم می‌خواستن هیچ حقی به من ندن، طلاقم هم ندن. قشنگ بازی کنند با زندگی من. قانون اصلا از من حمایت نکرد. همه‌اش گفتن شما تمکین نکردید."

مساله قانونی دیگر، مربوط به دشواری اثبات خشونت خانگی است. حتی اگر در بهترین شرایط، قوانین تبعیض آمیز وجود نداشته باشد، زنان خشونت دیده در اثبات جرم و دفاع از خود با مشکلات جدی مواجه هستند. به‌طور مثال تنها خشونت جسمی که اثر قابلیت دیدن داشته باشد، قابل اثبات است. این موضوع پیگیری حقوقی خشونت کلامی

wnloaded from socialworkmag.ir on 2026-11-24]

را غیر ممکن می‌سازد.

عـدم تمایل نیروهای پلیـس به مداخله و پیگیری خشـونت خانگی، عامل دیگری برای اسـتمرار خشونت است. به‌طور کلی، پلیس تمایلی به بازداشت مردان همسـرآزار نـدارد و این موضوع بـر فرآیند پیگیری حقوقی زنان تاثیر قابل توجهی می‌گذارد. علت آن را باید در این موضوع جستجو کرد که قانون‌گذار و نیروی پلیس نیز در فرهنگی رشد کرده و اجتماعی شده‌اند که حفظ نهاد خانواده به هر قیمتی را مجاز می‌داند و زنان را تحت هر شرایطی تشویق به تحمل می‌نماید.

آخرین مسـاله حقوقـی در مورد خشونت خانگی، ضعف اطلاعات زنان، در مورد حقوق خود و راه‌هـای دفاع از آن است که بسـیاری از زنان در پژوهش حاضر به آن اشـاره کرده‌اند. این موضوع فقط محدود به زنان با تحصیلات پایین نبود و در مواردی شـامل زنانی که از پایگاه اقتصادی-اجتماعی و تحصیلات مناسـب نیز برخوردار بودند می‌شد. آنـان از حقوق اولیه خود در رابطه همسـری بی‌اطـلاع بودند و این امر آنان را در شـرایطی قرار می‌داد که راهی برای ترک رابطه خشونت‌آمیز نمی‌یافتنـد. یکـی از دلایل عدم آگاهی زنان نسـبت بـه این موضوع سیاسـت‌های کلـی برنامه‌ریزان اجتماعی اسـت، که به اشـتباه تصور می‌کنند آگاه نمودن زنان می‌تواند پایه‌های نهاد خانواده را سست نماید و آمار طلاق در جامعه را بالا ببرد.

عدم دسترسی به منابع اقتصادی: بر اساس یافته‌های حاصل از مصاحبه با زنان خشونت دیده، عدم دسترسی خانواده به منابع اقتصادی و بیکاری مـرد یکی از زمینه‌های اصلی اعمال خشـونت علیه زنان در خانواده اسـت. زنان نیز به دلیل نداشتن منابع اقتصادی مجبور به تحمل خشونت می‌شـوند. مرجان مدت یازده سـال از طرف همسرش تحت خشـونت شدید فیزیکی، روانی و جنسی بوده، شرایط اقتصادی زندگی خود را این‌گونه توضیح می‌دهد: "شوهرم بیکار بود، من خودم پس‌انداز داشـتم، سر کار هم می‌رفتم، یک زیرزمین رو اجاره کردیم. شوهرم از صبح تا شـب می‌خوابید. من می‌رفتم سـر کار، پولـی که در می‌آوردم مجبور بودم خرج خونه کنم. اجاره خونه همیشه عقب می‌افتاد."

لیلا وضعیت اقتصادی که منجر به تحمل خشونت شده است را این‌گونه روایت می‌کند: "من حتی یه پول اندازه مثلا پنجاه هزار تومن نداشـتم تو کلاس شب شعر یا کلاس نویسندگی دلم می‌خواست برم شرکت کنم." بیکاری، ناتوانی در اداره یک زندگی، شکسـت شـغلی، فقر، بدهی و یـا ناتوانی از حل مشـکلات بیرون از خانه و به‌عبـارت بهتر ناکامی در دسـتیابی به منابع قدرت، نوعی شکسـت اقتدار مردانه تلقی شـده که مردان برای جبران چنین شـرایطی و بازگرداندن توازن به ساختار قدرت در خانواده، اقدام به سـو رفتار با همسر خود می‌کنند. در چنین شرایطی مرد احساس ناکامی می‌نماید.

مرجـان موقعیت دیگـری را این‌گونـه روایـت می‌کند: "حامله بودم. هر چـی حقوق گرفته بـودم رو داده بودم به صابخونه و واقعا هیچ‌چیز توی خونه نداشتیم که بخوریم، بهش گفتم مرد پاشو برو سر کار با هم بحثمون شد، با پررویی تمام شروع کرد به من پرخاش کردن و من رو برد گوشه کنج دیوار، گردنم رو گرفت، می‌خواسـت خفه‌ام کنه."

در یـک جمع‌بندی در زمینه نقش اشـتغال زنـان در تحمل خشـونت خانگی بـا توجه بـه نتایـج پژوهش حاضـر می‌تـوان این‌گونه نتیجه‌گیـری کرد که اگرچه وجود اسـتقلال مالـی نمی‌تواند به‌عنوان عامل پیشـگیری از خشـونت عمل نمایـد، اما می‌توانـد به زنان خشـونت دیده در ترک ایـن رابطه و تحمل شـرایط دشوار آن یاری رساند. زنانی که پس از سـال‌ها تحمل خشـونت تصمیـم به ترک رابطه آزارگرانه می‌گیرند می‌توانند حتی بدون حمایـت اجتماعی اقتصادی خانواده والدینی ایـن کار را انجام دهند. در موارد بسـیاری، زنان توانسـته‌اند از رابطه خشونت‌آمیز مردان آزارگـر بیکار و ناتوان مالی جداشـده و آن‌را ترک کنند و با بخشـیدن مهریه و نفقه رابطه آزارگرانه را ترک می‌کنند.

فقدان منابـع فردی: منابـع فردی در ایـن پژوهش بـه نقاط قوت درونـی و فردی نظیر اعتماد به‌نفس، توانایی حل مسـاله قوای جسـمانی، سلامتی، شـجاعت در مواجهه با بحران‌هـای زندگی، اشـتغال و توانمندی در رفع نیاز اشـاره دارد. روایت‌های زنان در این پژوهش نشـان داد، زنانی که از منابع فردی و توانمندی‌های شخصی کمتری برخوردارند، بیشـتر در معـرض خشـونت خانگـی قرار می‌گیرنـد. همچنین این گروه از زنان بیشـتر رفتار خشونت‌آمیز همسـر را تحمل می‌کنند. به‌عنوان نمونه اعتماد به‌نفس زن به‌عنوان یک منبع شـخصی می‌تواند تسـهیل کننده ترک رابطه باشد.

یکی از نمونه‌هایی که تاثیر دستیابی به منابع شخصی را در پیشـگیری از وقوع خشونت و

wnloaded from socialworkmag.ir on 2026-11-24]

عدم تحمل آن در زنان نشـان می‌دهد، زهرا.ن اسـت. زهـرا.ن زن چهـل و یک سـاله که سـال‌های طولانی خشونت همسرش را تحمل کرده اسـت و مادرش نیز در طول سال‌ها وی را به تحمل خشـونت تشـویق کرده می‌گوید در طول زمان با بهره‌گیری از کمک موسسـه حقوق زنان و دریافت خدمات مشاوره، اعتماد به‌نفس خود را بازیابی کرده و منابع شـخصی خود را بهبود بخشـیده اسـت به‌طوری‌که در مقابل خشـونت همسر ایسـتادگی کرده و در نهایت با وجـود نارضایتی خانـواده پدریش، همسـر آزارگر را ترک کرده است. زهرا این‌گونه روایت می‌کند: "وقتی به فکر طلاق افتادم، یه زن افسـرده و داغـون بودم. رفتم یه دفتری بود توی هفت تیر مخصـوص وکلا بود، حمایت از حقوق بانوان بود، رفتم اونجا. صحبـت که کردم، بهم مشـاوره دادن، بعد دکتر یادم داد که باید جلوی این خشونت ها وایستی... بعد دید که دارم جلوش می‌ایستم، شروع کرد به خشونت‌های فیزیکی... یک جلسه‌ای به قدری من کتک خوردم، نه یه صورت مونده بود، نه یه چشم داشتم... رفتم شکایت کردم... مامانم، یک روز که بچه رو گذاشتم پیشش گفت، کتک خوردی که خوردی، چیزی نشـده که. زندگی همینه دیگه. من دیگه به حرف مامان اینا گوش نمی‌دادم، به یه جایی رسیده بودم هشیار شده بودم. تا اینکه جدا شدیم."

بحث و نتیجه گیری

زنان از دیرباز درگیر مسـاله خشـونت خانگی بوده‌اند و پیشـگیری، کاهش و کنترل این آسیب اجتماعی نیازمند آن است که زمینه‌های اصلی شـکل دهنده آن از طریق مطالعات نظام‌مند شناسـایی شوند. در این پژوهش پس از تحلیل روایت‌های مطرح شده از مصاحبه با زنان خشونت دیده، دسترسی نداشتن به منابع به‌عنوان یکی از اصلی‌ترین زمینه‌های اصلی اجتماعی خشـونت خانگی علیه زنان مشـتمل بر چهار زمینه فرعی دسترسی نداشـتن به منابع حمایت اجتماعی، برخوردار نبودن از حمایت قانونی، دسترسی نداشتن به منابع اقتصادی و برخوردار نبودن از منابع فردی شناسایی شد. بر اساس روایت‌های زنان، دسترسـی نداشتن به حمایت اجتماعی از جمله زمینه‌های خشـونت خانگی علیه زنان است. نتایج پژوهش حاضر نشان داد که برخورداری از حمایت اجتماعی موثر خانواده، دوسـتان و همسـایگان به‌عنوان یکی از مضامین مطرح در زمینه خشونت خانگی می‌تواند، زنان را در خروج از رابطه خشـونت‌آمیز یاری نماید. پژوهش‌های متعدد داخلی نقش حمایت اجتماعی را در پیشگیری و مقابله موثر با خشونت خانگی علیه زنان تایید نموده‌اند.(۱۰)

تحلیـل حمایت اجتماعی در این پژوهش نکات قابل توجهی را آشـکار نمود. نخسـت این که هـر نوع حمایت و ارتباط عاطفی منتهی به پیشـگیری از قربانی شـدن زنان در مورد خشونت خانگی نمی‌شـود. آنچه که حمایت اجتماعی موثر در نظر گرفته می‌شود نه به‌عنوان داشتن رابطه با خانواده و یا ریش سفیدی کردن آنان و تلاش برای آشتی دادن همسران، بلکه عبارت از مجموعه رفتارهایی است که زن را در محافظت از خود در برابر رفتارهای خشونت‌آمیز آینده توانمند می‌سازد. این رفتارها عبارتند از فراهم کردن مسـکن موقت برای اقامت زن و در صورت نیاز، اطمینان از امنیت زن، حمایت از زن قربانی در مراجعـه به قانون، ارایه راهنمایی‌های منطقی و یا کمک به زن خشـونت دیده در مراجعه و دریافت خدمات مشـاوره و مددکاری اجتماعی به‌منظور ترمیم شخصی پس از بحران‌های اتفاق افتاده و در نهایت کمک به فرآیند توانمندسازی قربانی در بلند مدت. روایت‌های زنان آشـکار سـاخت که گاه داشـتن پیوندهای عاطفی و خانوادگی برای زنان نمی‌تواند به‌عنوان حمایت اجتماعی تلقی شـود و در حقیقت منتهی به درگیرسـازی هر چه بیشـتر قربانی در باورهای نادرست فرهنگی نظیر طلاق به مثابه ننگ برای خانواده می‌گردد. این باورهای نادرست، زنان را به خصوصی نگه داشتن این مساله، تحمل خشونت و سـکوت در برابر آن تشـویق می‌نماید. در تحلیل چرایی این شرایط علاوه بر مساله نگرش‌های نادرست فرهنگی، توجه به این نکته ضروری است که گاهی افراد بیرون از حریم خانواده، خشونت مرد علیه زن را جدی نمی‌گیرند. در این پژوهش بر اسـاس روایت‌های زنان، چرخه خشـونت خانگی از سه مرحله اصلی افزایش استرس و ایجاد زمینه خشونت، بحران و وقوع خشونت و در نهایت مرحله آشتی و سازش تشکیل شده است. در مرحله سازش، مرد درگیر در مساله خشونت تلاش می‌کند تا رابطه با همسر آزار دیده را ترمیم کند. به این منظور گاه با خرید هدیه و یا وعده بهتر شدن زندگی رابطه را بازیابی می‌کند. در این مرحله زن قربانی نیز از اسـترس و فشـار دو مرحله قبلی فاصله گرفته، مرحله اوج بحران هم به پایان رسیده و مرد نیز رفتاری آشـتی‌جویانه از خودنشـان می‌دهد بدین لحاظ سـایرین حمایتگر، وضعیت زن در معرض خطر را دشوار، جدی و

wnloaded from socialworkmag.ir on 2026-11-24]

نیازمنـد کمک نمی‌بینند، از این رو افرادی که توانایی بالقوه حمایت از او را دارند ترجیح می‌دهند با عدم مداخله در حریم خصوصی خانواده، مساله را نادیده بگیرند. نکته دوم این که سیستم پدرسالاری در خانواده اولیه زن نیز حاکم اســت و مادر و سایر زنان خانواده نیز به نوعی درگیر انواع خشــونت خانگی با شدت کمتر و یا بیشــتر هستند. از این‌رو این افراد نمی‌توانند برای کمک به زن آسیب دیده اقدامی انجام دهند. بدین لحاظ برخورداری از امکانات مادی که می‌توانست در حمایت خانواده از زنان آســیب‌دیده موثر واقع شــود، کارکرد خود را از دست می‌دهد. دسترســی نداشــتن به حمایت قانونی زمینه دیگر خشونت خانگی علیه زنان اســت. قانون و سیستم قضایی منبعی اســت که انتظار می‌رود، از قربانیان خشــونت حمایت لازم را به‌عمل آورد. نتایج این پژوهش نشان داد که عملکرد کارآمدی در این زمینه نداشــته است. ابهام در تعریف حقوقی خشونت خانگی، تبعیض‌آمیز بودن قوانین مربوط به زن، خانواده و خشــونت، دشواری اثبات خشــونت و طولانی بودن فرآیند دادرسی، آموزش ندیدن نیروهای پلیس در این زمینه و عدم تمایل آنان به مداخله در خشــونت و ناآگاهــی زنان در زمینه حقوق قانونی، خود خشــونت خانگی را افزایش می‌دهد.

مصاحبه با زنان خشــونت دیده نشــان داد، دسترســی نداشتن به منابع اقتصادی می‌تواند زمینه‌ســاز خشــونت علیــه زنان در خانواده شــود. مشکلات اقتصادی و بیکاری بر وقوع خشونت خانگی تاثیر می‌گذارند. هومنز می‌گوید وقتی فردی دچار ناکامی شــده باشد، انتظار می‌رود که رفتاری پرخاشگرانه از خود نشان دهد. این رفتار شامل حمله، شکستن، صدمه زدن و یا تهدید منشا ناکامی می‌گردد. اگر به هر علتی نتوان منشا اصلــی ناکامی را مورد حمله قرار داد، می‌تواند هدف دیگری جایگزین آن گردد. هدف ممکن است یك شی بیجان، مانند یک در بسته، یا یک موجود جاندار و... باشــد.(۱۲) نظریــه دیگری که به تبیین ارتباط میان ناکامی همسران و اعمال خشونت علیه آنان می‌پردازد و در جوامع شرقی بیشتر مصداق دارد، تاثیر اســتبداد در رفتار پرخاشگرانه است. براساس نظریه دلارد و میلر ناکامی تولید پرخاشــگری و عصبانیت می‌کند.(۱۳) زیردســتان به‌علت شنیدن حرف زور در طول روز، احساس نارضایتی و ناکامی می‌کنند و مردی که در طول روز، در محیط کارش و در بیرون، از مافــوق و نیروهای قدرتمند جامعه، حرف زور شــنیده اســت، عزت نفس و نیاز به احترامش خدشــه‌دار شــده، وقتی به خانه برمی‌گردد، در اولین برخورد با مساله بهانه می‌گیرد و فرزندان یا همسرش مورد خشونت جســمی و یا کلامی قرار می‌دهد. در چنین شــرایطی زن فرزندان از او دور می‌شــوند و همسر خشونت دیده در موارد بسیاری در جواب سوال فرزندان درباره علت رفتار پدرشــان، خسته بودن او را مطرح می‌کند. در این فرآیند، فرزندان می‌آموزند که وقتی پدر یا هر کســی خســته اســت می‌تواند عکس العمل پرخاشگرانه نشان دهد که مشروعیت بخشیدن به خشونت است. به این ترتیب رفتار استبدادی به اعضا آموخته و تثبیت می‌شود یعنی به یک عنصر پایدار و پذیرفته شــده تبدیل می‌گردد. فقدان دسترســی به منابع فردی زمینه دیگری اســت که سبب می‌شــود زنان مورد خشونت خانگی قرار گیرند و نتواننــد رابطه آزارگرانه را تــرک نمایند. درونی‌ســازی ســتم، عزت نفس و توانایی‌های شــخصیتی زنان خشونت دیده را بیش از پیش تضعیف می‌کند. مســاله درونی‌سازی ســتم می‌تواند ریشــه فرهنگی داشته باشــد. فرهنگ زمینه‌ساز جامعه‌پذیری جنسیتی است. ارزش‌های فرهنگی جامعه در فرآیند جامعه‌پذیــری در خانواده گرایش‌های جنسیت زن و مرد را درون‌سازی کرده و آن را به فرزندان منتقل می‌کند و باعث دایمی شدن ســلطه مرد و مطیع بودن زن می‌شود. چرا که معمولا از زنان تصویری آرام، مطیع، عاطفی و از مردان تصویری مستقل، توانا و مصمم رسم کرده اســت. فرهنگ پدرســالاری، هویت مردانه را که خشونت‌ورزی بخش جدانشدنی آن اســت، مورد ســتایش قــرار می‌دهد و به کسانی که بر اساس این فرهنگ، مردانه عمل کنند امتیاز می‌بخشــد. به بیان دیگر فرهنگ پدرسالارانه این امر را نهادینه می‌کند که فرمان دادن و در صــورت نیاز اســتفاده از درجاتی از خشونت، بخشــی از هویت مردانه بوده و متعــارف تلقی می‌شــود و از زن انتظار فرمان بردن و تمکین می‌رود. اقتدار مردانه و نظارت دقیــق او بر همــه امور زن، نمــاد حفظ کیان خانواده، جامعه، ارزش‌ها و قواعد آن شناخته می‌شود.

زندگی در شرایط آزارگرانه تبعات منفی برای سلامت زنان دارد. زنان آسیب دیده از خشونت خانگی درگیــر اختلال‌های روانی قابل توجه هستند. پژوهش‌ها نشان داده‌اند که میزان ابتلا به اختلال‌های روانی نظیر افسردگی واختلال اســترس پــس از ســانحه در زنان خشــونت دیــده بیشــتر از افراد عادی اســت. همچنین بســیاری از زنــان قربانی خشــونت خانگی

wnloaded from socialworkmag.ir on 2026-11-24]

افکار خودکشـــی دارند و یا تجربه خودکشی ناموفق را داشـــته‌اند.(۱۴) این موارد از جمله پیامدهای خشونت خانگی محسوب می‌شود. تلاش برای توانمندسازی زنان آسیب دیده در تمامی ابعاد فـردی، اجتماعی و اقتصادی از جمله اهـداف فعالیت مـددکاران اجتماعی در کار بـا این گـروه از مددجویان اسـت.

محدودیت‌ها: دسترسی به زنان خشونت دیده که تمایل به شـرکت در پژوهش و انجام مصاحبه داشته باشـند، اولین چالش پیش‌رو بود. چون خشـونت خانگی خصوصی تلقی می‌شـود، جلـب اعتماد زنان بـرای صحبت در ایـن زمینـه و گرفتن مجوز ضبـط فرآیند مصاحبـه از آنـان ، یکـی از محدودیت‌های جدی بود. همچنین بر اسـاس طرح پژوهش در نمونه مورد بررسی می‌بایست سن، جنس، نوع خشـونت، وضعیت تاهل و پایگاه اقتصادی-اجتماعی مد نظر قرار گیرد و دسترسـی به برخی افراد نمونه از جمله زنان بالای پنجاه سـال و افرادی که هنوز با همسـر آزارگر زندگی می‌کردند و جلب اعتماد ایشان یکی از دیگر محدودیت‌های پژوهش بود.

پیشـنهادها: بـا توجـه به یافته‌هـای ایـن پژوهش در زمینـه تاثیر منابـع فردی، اجتماعـی و اقتصادی در ایجاد زمینه خشـونت خانگی، پیشـنهاد می‌شـود مددکاران اجتماعی در کار با زنان خشونت دیده، بر روی برنامه‌هـای توانمندسـازی زنان در این حوزه‌هـا کار کنند. برنامه توانمندسـازی زنان خشـونت دیده شامل سه دسـته اقدامات می‌شود: توانمندسازی اقتصادی بوسیله ایجاد منبع درآمد با توجه به توانمندی‌های فردی مددجو، توانمندسـازی شخصیتی بوسـیله گسترش مهارت‌های زندگی، درمان اختلالات روانی نظیر افسردگی و اضطراب و بهبود سطح اعتماد به نفس و توانمندسازی اجتماعی بوسیله جلب حمایت اجتماعی. همچنین پیشنهاد می‌شود که پژوهشـگران در کارهای آتی، پژوهشی با موضوع تاثیر شبکه‌های اجتماعی بر تغییر مناسبات قدرت در خانواده و وضعیت خشونت خانگی علیه زنان بپردازند.

منابع

References:

1. American psychological association of graduatr students(APAGS). Wife abuse as an emerging health-care issue. New York:Golf Press;1999:36-7.
2. Breiding M.J, Black M.C, & Ryan G.W.(2008). Prevalence and risk factors of intimate partner violence in eighteen US states/territories, 2005.American journal of preventive medicine, 34(2), 112-118.
3. Dollard J, Miller N.E, Doob L.W, Mowrer O.H, & Sears, R.R.(1939). Frustration and aggression.
4. Gelles R.J, & Straus M.A.(1979). Determinants of violence in the family: toward a theoretical integration.
5. Ghazi-Tabatabaiee. National investigation about domestic violence against women. Ministry of Interior and vice presidency for women and family affairs.2005.
6. Goode W.J.(1971). Force and violence in the family. Journal of marriage and the family, 624-636.
7. Heise L.L, Pitanguy J, & Germain A.(2017). Violence against women the hidden health burden, World Bank.
8. Saeed K, Adhami J, Baniamerian J. Investigation about domestic violence in Dehgolan Cities Families. Sociology Journal.1999:1(3): P.67-90. [Persian].
9. Khosravi Z, Khaghani Fard M. Connection between suicide thoughts and experience of domestic violence in women in Tehran. Women studies journal.2005:2(6): p.99-113. [Persian].
10. Nazparvar B. Effective factors in wife abuse.Tehran:Tehran university of medical sciences:1999. [Persian].
11. Steinmetz S.K.(1977). The battered husband syndrome. Victimology, 2(3-4), 499-509.
12. Straus M.A.(1979). Measuring intrafamily conflict and violence: the conflict tactics (ct) scales. Journal of marriage and family, 41(1), 75–88.
13. Tavssoli G. Sociology theories.Tehran: Samt Publication.1998 [Persian].
14. Watts C, & Zimmerman C.(2002). Violence against women: global scope and magnitude. The Lancet, 359(9313), 1232-1237.

wnloaded from socialworkmag.ir on 2026-11-24]